

تشدید پیگردهای قضایی و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

شده است. در پی اعتصاب و تجمع کارگران نیشکر هفت تپه و به دنبال شکایت کارفرما روز ۱۳ اسفند "پلیس امنیت شوش" مطابق احضاریه شعبه ۳ دادیاری دادگستری شوش ۵ تن از نمایندگان کارگران و فعالان اعتصاب به نام‌های اسماعیل بخشی، رمضان علیپور، کرامت پام، رحیم بساق و ثامر سواری را به دادگاه احضار کرد. چند روز بعد (۱۶ اسفند) نیز ده تن از کارگران بازنشسته سال ۹۵، به پاسگاه هفت‌تپه احضار شدند. پیش از این نیز علاوه بر احضارهای مکرر و محاکمه فعالان سندیکا، ده‌ها تن از کارگران هفت‌تپه به دادگاه احضار شده بودند.

فولاد اهواز نیز به صحنه دیگر اعمال قوه قهریه

موج دیگری از احضار و بازداشت کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب آغاز شده است. طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن که از درون در حال گسیختگی و از همپاشی‌ست، قهر و سرکوب علیه کارگران را تشدید کرده است. اعتصابات و اعتراضات فزاینده و گسترش‌یابندهی کارگری خواب را از چشم سرمایه‌داران ربوده است. در پی هر اعتصاب و تجمعی، دستگاه قضایی و امنیتی، به اشاره و خواست سرمایه، به فوریت وارد میدان می‌شوند و به روی کارگران شمشیر می‌کشند.

در کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه که به یکی از کانون‌های اصلی و مهم مبارزات کارگری و سمبلی از مبارزه‌ی پیگیر طبقه کارگر تبدیل شده است، احضار و تهدید و ارباب کارگران تشدید

در صفحه ۳

حقیر کسانی هستند که زنان آزادی‌خواه را سرکوب می‌کنند

ما زنان حقیر نیستیم!
فریب خورده هم نیستیم.
حقیر و فریب خورده آن نیست که خواهان اختیار بر پوشش خود است!
حقیر آنیست که سرکوب میکند!

این تنها یکی از بی‌شمار پاسخ‌هایی‌ست که زنان (و مردان آزادی‌خواه) در شبکه‌های اجتماعی و در پاسخ به خامنه‌ای منتشر کردند که مبارزه‌ی آن‌ها را "کوچک و حقیر" خوانده بود. البته خامنه‌ای در سخنان خود خزعلات دیگری نیز بر زبان آورد که حتا ارزش پاسخ گفتن ندارند. اما آن چه که در سخنان وی، سخنان منصوبان به وی در نمازهای جمعه، عمل‌کرد دستگاه قضایی و پلیس اهمیت داشته و مشهود است، همانا ترس‌شان از مبارزه زنان برای برابری جنسیتی‌ست. جمهوری اسلامی در روزهای اخیر نشان داد که تا چه حد از این مساله وحشت‌زده است.

سخنان خامنه‌ای که هم‌زمان با روز جهانی زن از سوی وبسایت وی انتشار یافت، در واقع صدور فرمان آتش به سمت زنانی بود که برای خواست خود به خیابان آمده بودند، از دختران خیابان انقلاب تا دختران هشت مارس. وی گفت: "کار حرام، بزرگ و کوچک ندارد و آنچه حرام شرعی است، نباید به صورت آشکار انجام شود، زیرا شارع اسلامی بر حکومت تکلیف کرده مانع انجام حرام علنی شود." وی همچنین با تاکید بر وظیفه‌ی زنان در خانداری، عدالت جنسیتی را خیانت به "زنان" و "حرمت و شخصیت" آنان دانست!!!

برای همین بود که برای مقابله با زنانی که به صورت مسالمت‌آمیز تلاش داشتند تا نابرابری جنسیتی در جامعه اسلامی و بویژه نابرابری در شرایط کاری و دستمزدها را در برابر وزارت

در صفحه ۲

یک گزارش کوتاه کارگری از ایران

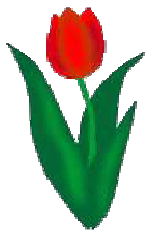
در صفحه ۷

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

نام و یاد رفقای جانفشان فدائی، همواره زنده و جاوید خواهد ماند

در صفحه ۸



وحشت از امواج خروشان دریای توده‌ها!

اکنون کمتر کسی حتا در مجموعه هیات حاکمه ایران هست که بر اوضاع وخامت بار و تلاطمات درونی جمهوری اسلامی اذعان نداشته باشد. این شرایط، به ویژه بعد از خیزش انقلابی جوانان سلحشور و توده های ستم‌دیده در دیماه ۹۶ به طور فزاینده ای شدت یافت. وضعیت موجود که برآمد یک بحران انقلابی در جامعه است، طی هفته ها و روزهای اخیر به طرز آشکارتری در بیان مواضع جناح های درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی بازتاب داشته است. شرایط ویژه ای که به روشنی روند از هم گسیختگی درونی هیئت حاکمه ایران را بازتاب می دهد.

سخنان اخیر حسن روحانی از جمله تازه ترین

در صفحه ۴

"برخی موارد اختلاف" دست‌آورد سفر وزیر امور خارجه فرانسه به ایران

"ژان ایو لودریان" پس از بازگشت سفر به تهران، درباره نتیجه دیدارش گفت، "برخی موارد اختلاف وجود دارد." این "موارد اختلاف"، آن‌گونه که در بیانیه وزارت امور خارجه فرانسه آمده است، برنامه موشک‌های بالستیک ایران و انتقال این موشک‌ها به گروه‌هایی همچون حزب‌الله لبنان و حوثی‌ها در یمن است که از نظر فرانسه، آلمان و انگلیس، مغایر قطعنامه ۲۲۳۱ و عامل بی‌ثباتی منطقه غرب آسیاست. برنامه‌ای که جمهوری اسلامی، آن را دفاعی می‌خواند و مدعی است قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تنها شامل موشک‌های دارای توان حمل کلاهک هسته‌ای می‌گردد.

در صفحه ۵

حقیر کسانی هستند که زنان آزادی خواه را سرکوب می کنند



این واقعیتی است آشکار که جمهوری اسلامی یک رژیم فوق ارتجاعی است و هرگز با خواست خود قدمی در راستای حقوق زنان برنخواهد داشت. جمهوری اسلامی در برخورد با اعتراضات زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و دیگر گروه های اجتماعی نشان داده است که اساسا گویی برای شنیدن خواست های مردم ندارد و مردم تنها با اعتراضات و مبارزات خود می توانند خواست های خود را تحقق بخشند. بنابراین بدیهی است که برای گسترش دامنه ی مبارزه علیه نابرابری جنسیتی، وارد شدن هر چه بیشتر زنان به عرصه ی مبارزه مهمترین موضوع است و در این راه یکی از قدم های اساسی سازمان یابی زنان است. سازمان یابی زنان باعث می شود تا امکان ورود گروه های هر چه بیشتری از زنان و پیوستنشان به زنانی که هم اکنون پرچم مبارزه برای برابری جنسیتی را برافراشته اند فراهم تر شود.

شکل سازمان یابی نیز متناسب با شرایط و موقعیت همواره متفاوت است، بویژه آن که بهره گیری از فضای مجازی برای سازماندهی اعتراضات و گفتگو بر سر خواست ها و معضلات زنان و حتا چگونگی سازمان یافتن به عنوان ابزاری جدید می تواند کمک موثری به زنان آزادی خواه بکند. هر چند که بهره گیری از فضای مجازی می تواند با مشکلاتی نیز همراه باشد، ولی با این وجود تجربه ی سال های اخیر از جمله اعتراضات معلمان و حتا اعتراضات کارگری نشان داده است که می توان از این امکان در محدوده های به خوبی بهره برد.

با سازماندهی مبارزات است که می توان از دختران خیابان انقلاب که روزی در یک گوشه شهر و روزی در گوشه دیگری از شهر اما با شهامت در خور ستایش حجاب اجباری را به چالش می کشند، قدرتی ساخت که رژیم را در سرکوب دختران خیابان انقلاب ناتوان سازد. تداوم حرکت دختران خیابان انقلاب بستگی به چگونگی تداوم آن دارد و چگونگی آن بدون گسترش دامنه ی آن معنای خود را از دست می دهد. در جا زدن و در یک نقطه ماندن یک شکل از حرکت اعتراضی همواره تهدیدی برای ادامه ی آن شکل از اعتراض است و آن را از نفس می اندازد. گسترش این حرکت، سازماندهی مبارزه دختران خیابان انقلاب و به میدان کشاندن توده های بیشتری از زنان و مردان است که می تواند راه را برای گسترش مبارزه و در نهایت پیروزی بر جمهوری اسلامی هموار سازد.

آن هم با حجاب جلوگیری می کند، تا گریه معصومانه ی دخترک همه دنیا را به تعجب وادارد!!!

آن وقت همین نظام، همین "نظام مقدس"، دختران کم سن و سال را وادار به "تن فروشی" با نام صیغه می کند و البته طبیعی است از نظامی که برای آن روز زن، روز تولد فاطمه است نه هشت مارس. دختر ده ساله ای که به عقد مردی ۲۵ ساله درآمد و در هشت سال ۵ بار باردار شد و در ۱۸ سالگی از ده سالگی، جان خود را از دست داد. امروز علم پزشکی ثابت کرده است که حتا یک بار حاملگی در سنین کودکی چه عواقب خطرناکی برای کودکان مادر دارد، همان طور که در مورد فاطمه نیز یکی از علت های احتمالی و حتا قریب به یقین مرگ او در آستانه ی جوانی، بدنی آوردن آخرین فرزندش بوده است.

هم اکنون ۲۴ درصد ازدواج ها در ایران، ازدواج کودکان است و ۱۵ هزار دختر کودک داریم که طلاق داده شده اند (یا گرفته اند). براساس پژوهشی که توسط "انجمن حمایت از حقوق کودکان" تحت عنوان "خانه روی آب" صورت گرفته، صیغه یکی از راه های سوء استفاده جنسی مردان ثروتمند از دختران کودک است.

همین چند هفته پیش بود که "فرخ مهر" رئیس اتحادیه هنلداران خواستار تسهیل امکان استفاده از هتل برای کسانی شد که تحت عنوان "ازدواج انقطاعی" با برگی یک آخوند و مهر مسجد برای گرفتن اتاق به هتل ها می آیند، او گرفتن برگی از دفترخانه ها را کاری زائد دانسته که باعث می شود مشتری های خارجی از دست هتلداران خارج شده و به اقامتگاه های غیر رسمی بروند، چرا که هتل ها برای جلب مشتری باید بتوانند چنین سرویس هایی را به مشتریان خود بویژه مشتریان خارجی بدهند!!!

زنان و دختران جامعه را به فقر محکوم کرده و آن وقت آن ها از جمله و بویژه دختران کودک را به بازار بردگی جنسی می کشانند. بازاری که یک آخوند کلیددار آن است و با خواندن یک جمله به زبان عربی، تجاوز جنسی را "حلال شرعی" می کند، و این است جمهوری اسلامی. آن وقت اگر زنان برای فریاد زدن علیه این همه ظلم به خیابان می آیند، به این شکل سرکوب و تهدید می شوند. حکومت اسلامی حکومتی ضد زن است، اما نکته مهم این است که زنان چگونه می باید مبارزه خود علیه نابرابری جنسیتی را پیش ببرند!!

در این شکی نیست که اعتلای اخیر مبارزات زنان متأثر از بحران انقلابی کنونی است، بحرانی که بر بستر سال ها بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و ناتوانی رژیم در مقابله با بحران های فوق شکل گرفته و در نتیجه ی آن از سویی رژیم تا حدودی دچار از هم گسیختگی شده و از سوی دیگر بر اعتراضات توده ها و مشارکت گروه های بیشتری از آن ها در این اعتراضات انجامیده است. از همین روست که برخلاف دوران رکود، با دستگیری گروهی از زنان، صدای اعتراض زنان خاموش نشده بلکه تعداد دیگری از زنان به صفوف مبارزه می پیوندند.

کار فریاد بزنند، آن همه نیرو با لباس شخصی یا با لباس پلیس مستقر کرده بودند. در تمام کوچه ها، بر روی پل های عابر پیاده اطراف ساختمان وزارت کار، همه جا از نیروهای سرکوبگر پر شده بود، به گونه ای که یکی از زنان حاضر در صحنه در تویتر نوشت: "این میزان از فضای امنیتی باورکردنی نیست، حتا اجازه چند لحظه ایستادن نمی دهند. این است ۸ مارس در ایران". فردای آن روز نیز امامان جمعی منصوب خامنه ای در همه جا با فریاد "واسلاما" به زنان ایران و حقوق مسلم آن ها حمله کردند. علم الهدی دختران خیابان انقلاب را مزدور خواند و گفت: "اگر حجاب از زنان ما گرفته شود جامعه هویت دینی خود را از دست می دهد".

احمد خاتمی گفت: "می خواهند قانون خدا را زیر سوال ببرند. انقلاب ما برای احیای دین خدا بوده است. ما احکام دین را اجرا می کنیم به کوری چشم هرکس که نمی خواهد". کاظم صدیقی هم از ناراحتی خامنه ای از بی حجابی سخن گفت و این که زیر بار بی حجابی نخواهیم رفت.

در این میان دستگاه سرکوب رژیم نیز در همراهی با "رهبر" خود به میدان آمده و با خشونت تمام زنان هشت مارس را سرکوب کردند. براساس اخبار منتشره بیش از ۸۰ نفر دستگیر شدند که ۲۵ نفرشان مرد بودند که تا زمان انتشار این مقاله تعداد زیادی همچنان در زندان بوده و به اقدام علیه امنیت ملی متهم شده اند.

از دختران خیابان انقلاب نیز تاکنون به اعتراف مقامات دولتی ۳۵ نفر دستگیر شده اند که تعدادی همچنان در زندان هستند. یکی از آن ها نیز به تازگی از سوی بیدادگاه های جمهوری اسلامی به ۲ سال زندان محکوم شده است. تهوع آور آن که "دادستان" جنایتکار تهران ناراحت نیز شده که چرا ۲۱ ماه از این حکم تعلیقی است و گفت که به تعلیق ۲۱ ماه از حکم ۲ سال زندان نرگس حسینی، دختر خیابان انقلاب اعتراض می کند!!! همین "دادستان" در آن جلسه از توقیف ۳۱۲۰ دستگاه اتومبیل آن هم در طول دو ماه خبر داد که یکی از مهمترین علت های آن کشف حجاب در ماشین بوده است. در این میان وزیر کشور هم از وارد شدن "شورای اجتماعی کشور" به موضوع حجاب خبر داد و این که هدف مقدس شورا این است که حجاب اجباری را همچنان بر زنان ایران تحمیل کند.

همه ی این وقایع نشان می دهند که بر میزان اعتراض به نابرابری جنسیتی و یکی از نمادهای آن یعنی حجاب اجباری به رغم شدت عمل مقامات جمهوری اسلامی مدام افزوده می شود.

برای همین است که جمهوری اسلامی از این موضوع تا این حد وحشت زده شده و مانند دیوانه ها حتا با هر چیز کوچکی فریاد "واسلاما" می آن بلند می شود. رقص چند دختر کودک در "برج میلاد" را دهن کجی به اسلام دانسته و "دادستان" کل کشور از "دادستان" تهران می خواهد تا با مجرمان با قاطعیت برخورد کند، چرا که دست ستون پنجم دشمن در رقص و شادی چند دختر کودک پیداست!!! و یا این که از نمایش و زنه برداری دختر هشت ساله،

تشدید پیگردهای قضایی و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

علیه کارگران تبدیل شده است. در پی اعتصابات، تجمعات و راهپیمایی‌های باشکوه و مستمر کارگران گروه ملی صنعتی فولاد و در نهمین روز اعتصاب کارگران (پازده اسفند)، نیروهای سرکوب، شبانه به منازل کارگران یورش بردند و ۹ فعال اعتصاب و کارگر پیشرو به نام‌های فرهاد اکبریان، مرتضی اکبریان، میثم علی‌قنوتی، امین مؤمن‌پور، حسین نیسی، باقر دلفی، تقی حسن‌زاده، هادی عفرای و مهدی عادل‌زاده را بازداشت کردند. علاوه بر این، دستگاه قضایی و امنیتی، پرونده‌سازی‌های گسترده‌ای را برای شمار زیادی از کارگران فولاد اهواز آغاز کرده است. درست روز بعد از این تهاجم شبانه، "فرهاد افشارنیا" رئیس کل دادگستری خوزستان، کارگران فولاد اهواز را رسماً به سرکوب بیشتر تهدید کرد. او گفت اعتصاب و تجمع و شعاردادن سبب بروز "مشکلات بیشتری برای کارگران خواهد شد". وی تصریح کرد که بازداشت کارگران فولاد به دستور دادستانی صورت گرفته است. رئیس کل دادگستری خوزستان، با ذکر این‌که "صبر ما اندازه دارد" و تهدید کارگران به بازداشت‌های گسترده‌تر و محاکمه آنان، سعی کرد فعالان و سازمان‌دهندگان اعتصاب را مرعوب سازد.

در شرکت واحد نیز وضعیت بر همین منوال است. پیگردهای قضایی و امنیتی، احضار و محاکمه اعضا و فعالان سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه ادامه دارد. رضا شهبابی عضو هیات مدیره سندیکا، به‌رغم آن‌که دوران محکومیت‌اش به اتمام رسیده، اما همچنان در زندان است و تحت فشارهای جسمی و روانی قرار دارد. دادگاه‌های اسلامی برای ابراهیم مددی و داود رضوی دو عضو دیگر هیات مدیره سندیکا، احکام جدیدی صادر کرده‌اند.

سرکوب و اراغاب کارگران به موارد فوق خلاصه نمی‌شود. هر جا کارگرنارضایتی و اعتراض خود از وضع موجود را نشان می‌دهد، هر جا دست به اعتصاب و مبارزه می‌زند تا حق خود را از کارفرما و دولت بگیرد، آن‌جا دستگاه قضایی و زندان‌ها که مهم‌ترین ابزار سرکوب کارگران‌اند، به یاری سرمایه‌داران می‌شتابند تا نظم و مناسبات استثمارگرانه موجود حفظ شود و بهره‌کشی وحشیانه کارگران ادامه یابد.

اما نه در هفت‌تپه، نه در فولاد اهواز، نه در شرکت واحد و نه در هیچ‌جا دیگری، این بازداشت‌ها، احضارها و تهدیدها نتوانسته و نمی‌تواند مانع اعتراضات کارگری و گسترش آن شود. اعتصابات در هفت‌تپه ادامه دارد. در شرکت واحد نیز به‌رغم تمام فشارها و تهدیدها، سندیکای کارگران به مبارزه مستمر، از جمله اعتراضات پیگیرانه خیابانی ادامه داده است. در فولاد اهواز نیز روز بعد از یورش شبانه دستگاه سرکوب و بازداشت ۹ کارگر، کارگران در تجمعات پرشورتر و با شعارهای رادیکال‌تر مطالبات خود را پیگیری کرده‌اند. کارگران فولاد اهواز ضمن حمایت از رفقای بازداشت شده خود، خواستار آزادی کارگران زندانی شدند و با شعار "می‌ایستیم می‌میریم - حق‌مونو می‌گیریم" نشان دادند که اعتراض، تجمع و ورود آن‌ها به

خیابان، تا تحقق مطالبات‌شان ادامه خواهد یافت. احضار و بازداشت و تعقیب قضایی کارگران البته چیز تازه‌ای نیست. کارگران در جمهوری اسلامی همواره مورد پیگرد و سرکوب بوده‌اند. اما از زمانی که روحانی به ریاست‌جمهوری رسید و پای دادگاه‌های عمومی (جزایی) به عرصه اختلافات میان کارگر و کارفرما باز شد، این‌گونه اقدامات سرکوب‌گرانه نیز تشدید گردید.

به جرات می‌توان گفت که صدها کارگر به جرم اعتصاب اخراج و صدها تن دیگر احضار و بازداشت شده و یا در دادگاه‌های اسلامی به حبس و جریمه نقدی و حتا شلاق محکوم شده‌اند. در اعتصابات شکوهمند کارگران معدن سنگ‌آهن چادرملو (سال ۹۲) ۳۰ کارگر به دادگاه احضار شدند که ۵ تن از آنان هر یک به ۵ سال حبس تعلیقی، ضربات شلاق و ۳۰ میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شدند. در اعتصاب‌های سال ۹۳ کارگران معدن سنگ‌آهن بافق، حکم بازداشت ۱۸ کارگر صادر شد و محاکمه ۹ تن از کارگران تا اوایل سال ۹۵ به درازا کشید. در اعتصابات کارگران پتروشیمی رازی (دی‌ماه ۹۲) بعد از شکایت کارفرما، ۸ تن از کارگران به دادگاه احضار شدند و دادگاه عمومی ماهشهر در شهریور سال ۹۳، چهار تن از کارگران را به اتهام "اخلال در نظم" هر یک به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم ساخت. در اعتصاب سال ۹۳ کارگران معدن طلای آق‌دره، ۱۷ کارگر به دادگاه احضار و محاکمه شدند که علاوه بر جریمه نقدی، هر یک به ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شدند که این حکم در اردیبهشت سال ۹۴ به اجرا درآمد. همین عنصر رذل و مزدوری که در مقام رئیس دادگستری خوزستان قرار گرفته و رسماً کارگران فولاد اهواز را به سرکوب بیشتر تهدید می‌کند، سال ۹۴ نیز در پی گسترش اعتصابات کارگران در پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، با صدور یک بخشنامه تهدیدآمیز، هرگونه اعتراض و اعتصاب در پتروشیمی‌ها را ممنوع اعلام کرد.

اما طبقه کارگر به‌رغم تمام این تهدیدها، وحشی‌گری‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه، میدان مبارزه را خالی نکرده است و نه فقط میدان مبارزه را ترک نکرده است، بلکه بیش از پیش به عنوان یگانه طبقه‌ای تا به آخر انقلابی، استوار و بی‌پاک در مبارزه علیه نظم موجود، پیش قدم بوده است. طبقه حاکم در حالی‌که سخت‌ترین شرایط سیاسی و معیشتی و نازل‌ترین دستمزدها را بر کارگران تحمیل نموده است، در عین حال هر اعتراض و اعتصاب را با قهر و سرکوب عریان و مجازات‌های دوره بردمداری و فتودالی پاسخ می‌دهد. طبقه کارگر اما همواره در برابر این تعرضات مقاومت نموده و برای بهبود شرایط کار و زندگی و رهایی از وضع موجود، یک لحظه از مبارزه دست برنداشته است. اعتراضات و اعتصابات گسترده در سرتاسر کشور نشان می‌دهد که کارگران دیگر نمی‌خواهند آن‌چه را که به زور بر آن‌ها تحمیل شده، تحمل کنند. کارگران خواهان تغییر و دگرگونی وضع موجوداند و این خواست را مکرر در اعتراضات، اعتصابات، تجمعات،

کمک‌های مالی

در گرامی داشت ۲۵ اسفند

روز جان‌فشانان فدایی

ایران
کمک مالی از ایران ۵۰۰ یورو

ایتالیا
به یاد حماسه‌سازان
سیاهکل ۲۰۰ دلار کانادا

کاتادا- ونکوور

دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو
دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک

محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسیا ۲۰۰ کرون
خروش (مارس) ۲۰۰ کرون

سوئد

دمکراسی شورایی ۲۰۰ کرون

راهپیمایی‌ها و در شعارها و اقدامات خود نیز بروز داده‌اند.

این واقعیتی انکارناپذیر است که جنبش طبقاتی کارگران به چنان مرحله‌ای از رشد و پیشرفت خود رسیده است که قائم به این یا آن فرد و فعال کارگری نیست. با احضار و بازداشت هر فعال اعتصاب، چندین کارگر دیگر آماده‌اند تا جای او را پر کنند و پُر می‌کنند. پوشیده نیست که هراس اصلی رژیم حاکم که با بحران‌های حاد اقتصادی و سیاسی شدیدی دست به گریبان است و در بن‌بست و سردرگمی دست و پا می‌زند، از طبقه کارگر و اعتلاء بیشتر جنبش طبقاتی کارگران است. موج جدید احضار و بازداشت و سرکوب کارگران پیشرو را باید در همین رابطه دید. اگر زمانی که هنوز شرایط نسبتاً آرامی بر جامعه حاکم بود، احضار، بازداشت، شلاق، زندان و پیگرد و پرونده‌سازی‌های دستگاه قضایی و امنیتی نتوانست کاری انجام دهد و جلوی رشد مبارزات طبقه کارگر را بگیرد، مثل روز روشن است امروز که جامعه وارد یک بحران انقلابی شده است، این احضارها و بازداشت‌ها ولو گسترده‌تر از این هم که باشد، قادر نیست جلوی مبارزات طبقه کارگر و اراده آن برای تغییر وضع موجود را سد کند. برعکس، هر اقدام سرکوب‌گرانه، اموج اعتراض را گسترده‌تر می‌سازد و پرچم مبارزه در دست طبقه‌ای که پیشاپیش تمام زحمتکشان گام بر می‌دارد، برافراشته‌تر خواهد شد.

وحشت از امواج خروشان دریای توده‌ها!

نمونه آن است. روحانی با توجه به انتقادهای و فشارهای عدیده‌ای که از طرف جناح رقیب و بعضاً حتی نیروهای معتدل و اصلاح طلب مواجه است، روز چهارشنبه ۱۶ اسفند در نشست هیات دولت گفت: "ضربه به دولت ضربه به نظام است، بعضی‌ها فکر می‌کنند که اگر دولت تضعیف شود، نهادهای دیگر تقویت می‌شوند، اینطور نیست؛ ما امروز در یک کشتی نشسته‌ایم و اگر بخشی از کشتی تخریب شود، همه کشتی با هم غرق می‌شویم".

آنچه را که حسن روحانی در هفته گذشته مطرح کرد، پیش از این عناصر شاخص هر دو جناح نظیر محسن رضایی، احمد توکلی و سعید حجاریان با تعبیر روند "سقوط" و "فروپاشی" نظام هشدار داده بودند. بحرانی که بهزاد نبوی نیز طی یک مصاحبه با روزنامه اعتماد خطاب به "همه میانه‌روها و اعتدالگرایان اعم از اصولگرا، مستقل و اصلاح طلب" هشدار داده است که "حل مشکلات موجود بسیار با اهمیت تر از منافع گروهی و جناحی است" و اگر چنین نشود باید منتظر "احتمال تکرار ناآرامی‌های اخیر" باشیم.

بحران و ازهم گسیختگی درونی جمهوری اسلامی، اما، بسیار فراتر از اظهارنظرهای فوق است. همزمان با سخنان حسن روحانی، سایت‌های "رویداد" و "بهار" نیز با تعبیر بحران "بی‌اعتمادی"، "نشئین صدای اعتراضات مردم" و اینکه نظام دیگر "ظرفیتی برای هزینه کرد در اختلاف و تفرقه و تنش‌هایی سیاسی و اجتماعی ندارد"، تلویحاً روند فروپاشی جمهوری اسلامی را هشدار داده‌اند. سایت الف متعلق به احمد توکلی -از نیروهای شاخص اصولگرایان- نیز به نوعی تشدید تلاطمات درونی نظام را بازتاب داده است. این سایت در مورد بحران حاکم بر جمهوری اسلامی نوشته است: ناهم خوانی شدید بین مسیرهای نظام مدیریت کشور و مردم موجب نگرانی شدید است. اعتراضات دیمه نمونه روشن تولد جریانی در بین مردم بود که دیگر علاقه‌ای به ملاحظه اختلاف مثنی معین بین دو جریان اصلی قدرت ندارند. اعتراضات آینده به احتمال زیاد در مسیر خشونت بیش از پیش و بدون کمترین مدیریت پیش خواهد رفت".

سخنان هشدارگونه حسن روحانی، ابراز نگرانی شخصیت‌ها و سایت‌های مشخص حکومتی از وضعیت موجود، جملگی بیانگر روند فروپاشی و شکاف عمیق در درون طبقه حاکم است. بحرانی که از دیرباز در تار و پود نظام ریشه داشت و اکنون با توجه به خیزش انقلابی جوانان و توده‌های زحمتکش در دیمه گذشته و نیز به تاسی از اعتصابات روز افزون کارگران و اعتراضات پراکنده توده‌ای در شهرهای مختلف به صورت یک بحران انقلابی سر باز کرده و

عملاً جمهوری اسلامی را در معرض از هم گسیختگی درونی قرار داده است.

سخنان حسن روحانی، خصوصاً آن بخش از سخنان وی که خود را سخنگوی بلافصل نظام و مردم معرفی می‌کند و می‌گوید: "اگر بناسد کسی از طرف ملت سخنگو باشد، این رئیس جمهور است که منتخب مردم بوده و می‌تواند بهترین سخنگو از طرف مردم، مطالبات و خواست مردم باشد"، اگرچه در نگاه اول بیانگر تعمیق شکاف در جمهوری اسلامی است، اما در همان حال بیان یک هشدار جدی نیز است. هشدار به کل هیات حاکمه ایران، البته نه فقط به نیروهای منتقد هیات دولت، بلکه به همه جناح‌های درون طبقه حاکم از اصولگرا گرفته تا نیروهای به اصطلاح معتدل و اصلاح طلب نیز هست. یک هشدار جدی نسبت به از هم گسیختگی درونی رژیم و ناتوانی نظام در پاسخگویی به انبوه مطالبات تلمبار شده کارگران و توده‌های فقر زده که اکنون به صورت خشمی انفجارگونه در زیر پوست جامعه جاری است. خشمی نهادینه شده که نمایی از آن، طی اعتراضات خیابانی جوانان و توده‌های وسیع مردم در دیمه ۹۶ آشکار شد و اکنون به رغم فروکش کردن فاز نخست آن اعتراضات علنی و خیابانی، هر آن ممکن است با شدت و حدت بیشتری سر باز کند. یک نارضایتی عمومی و خشمی انفجارگونه که محمد خاتمی رئیس‌جمهور پیشین و رهبر "اصلاح طلبان" حکومتی نیز با تأکید بر وجود "یک نوع نارضایتی عمیق در کشور" نسبت به شعله‌ور شدن دوباره آن ابراز نگرانی کرده است.

وضعیتی که اکنون جمهوری اسلامی در آن دست و پا می‌زند، دیگر چیزی نیست که فقط سازمان‌های کمونیست، عناصر آگاه جامعه و نیروهای مبارز و انقلابی بر آن تأکید داشته باشند. آنچه را که سازمان ما به عنوان یک سازمان کمونیست طی سالیان متمادی بر آن تأکید داشت و در هر برهه زمانی با تحلیل مشخص و متکی بر فاکت‌های معین همان دوره بر ماهیت ضد مردمی و اصلاح ناپذیر بودن نظام جمهوری اسلامی پای می‌فشرد، اکنون نه فقط برای توده‌های میلیونی، که برای بسیاری از نیروهای ظاهراً اصلاح طلب درون حاکمیت نیز مشخص شده است. آنچه را که محمد خاتمی با عنوان "نارضایتی عمیق در کشور" بر آن تأکید دارد، ریشه در چهار دهه سرکوب، چهار دهه تحمیل بی‌حقوقی، چهار دهه تحمیل فقر و فلاکت بر توده‌ها و عدم پاسخگویی بر انبوه مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان است. یک نارضایتی همگانی که سبب جدایی عموم توده‌ها از هیات حاکمه و به طور اخص گسست معنادار نیروهای جوان و تحصیلکرده از جریان "اصلاح طلبی" و "اصلاح طلبان" حکومتی است که در اعتراضات خیابانی دیمه گذشته به صورت همگانی در جامعه تبلور یافت. گسستی که بیش از همه برای "اصلاح طلبان" حکومتی سنگین و آزار دهنده بوده است.

اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری

اسلامی با شکل‌گیری یک جریان ریاکار موسوم به "اصلاح طلبان" حکومتی، دست کم طی دو دهه توانست استمرار خود را در میان بخش وسیعی از لایه‌های مرفه خرده بورژوازی و توده‌های ناآگاه جامعه مشروعیت بخشد. در واقع جریان "اصلاح طلبی" درون حاکمیت، دست کم طی بیست سال گذشته به یکی از ابزارهای اصلی بقای جمهوری اسلامی تبدیل شد. سازمان ما، از جمله اولین سازمان‌های کمونیستی بود که از همان آغاز شکل‌گیری "اصلاح طلبان" حکومتی، پیگیرانه در افشای ماهیت دروغین آنان همت گماشت. با نوشتن ده‌ها مقاله در نشریه کار و ده‌ها مصاحبه رادیو، تلویزیونی نقش مخرب "اصلاح طلبان" حکومتی را در ایجاد توهم و استمرار بخشیدن به حاکمیت استبدادی جمهوری اسلامی تشریح و بازگو کرد. در ادامه همین تلاش‌های پیگیرانه بود که سازمان فدائیان (اقلیت) در گزارش سیاسی ارائه شده به کنفرانس چهاردهم سازمان، طی تحلیلی جامع و روشن اعلام کرد: "جناح موسوم به اصلاح طلب جمهوری اسلامی، پایه اصلی طبقاتی حفظ نظم سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی است. این جریان، با تکیه بر نفوذ گسترده خود در میان قشر خرده بورژوازی... توانسته است یک توازن طبقاتی و سیاسی به نفع جمهوری اسلامی و حفظ بقای آن شکل دهد. درهم شکستن این توازن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک انقلاب اجتماعی ضروری است." (۱)

خیزش انقلابی توده‌های ستمدیده ایران در دیمه ۹۶ با طرح شعار "اصلاح طلب، اصولگرا-دیگه تموم ماجرا" عملاً به این سطره بیست ساله "اصلاح طلبان" حکومتی پایان داد. هیئت حاکمه ایران آن بخش از مشروعیتی را که از قبل جریان "اصلاح طلبی" برای خود کسب کرده بود، به یکباره از دست داد. اعتراضات وسیع توده‌ای در دیمه گذشته نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی بود. اعتصابات گسترده کارگری، اعتراضات علنی زنان علیه حجاب اجباری، تجمعات مکرر معلمان، دانش‌آموزان و مالباختگان در یک سال گذشته و مهمتر از همه خیزش انقلابی توده‌های مردم ایران در دیمه عملاً در مسیر تغییر توازن قوا به نفع طبقه کار و توده‌های زحمتکش پیش رفته است. وضعیت موجود سبب شد تا بحران‌هایی که از دیرباز بر جامعه حاکم بود، تبدیل به یک بحران انقلابی شود. از آنجاییکه برون رفت از هر بحران انقلابی راه کارهای انقلابی را طلب می‌کند، این بحران تأثیرات مستقیم خود را در دو سو گذاشته است. در یک سو، کارگران، زنان، معلمان، روشنفکران و دیگر نیروهای کنشگر درون جامعه عملاً وارد فاز نوینی از اعتصاب، اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی شده‌اند. در سوی دیگر، گسترده‌تری اعتراضات کنونی و اتخاذ تاکتیک‌های مختلف مبارزاتی توسط کارگران و توده‌های معترض، سبب تعمیق بحران در بالایی‌ها و در نتیجه موجب آشکار شدن از هم گسیختگی درونی

وحشت از امواج خروشان دریای توده‌ها!

هیئت حاکمه ایران شده است. وضعیت کلی جامعه، فقر و فلاکت حاکم بر زندگی کارگران و توده‌های زحمتکش مردم، و روی آوری آنان به مبارزات علنی و رو در رو با رژیم، بیش از هر زمان دیگری هیات حاکمه ایران را به وحشت و سراسیمگی کشانده است. سرنشینان کشتی جمهوری اسلامی که تا پیش از این بر دریای نسبتاً آرام توده‌ها شناور بودند، اکنون با وحشت به امواج خروشان و سهمگین دریای توده‌ها می‌نگرند. هرچند خامنه‌ای "ناخدا"ی مستبد و خودرأی کشتی ترک برداشته جمهوری اسلامی همچنان چشم و گوش خود را بر واقعیات موجود بسته و مبارزات کارگران و زنان ایران را "حقیر" می‌خواند. حسن روحانی اما، با توجه به روند از هم گسیختگی درونی نظام و پیامد آن غرق شدن کشتی جمهوری اسلامی در دریای متلاطم توده‌ها سراسیمه به همگان هشدار داده است: "ما امروز در یک کشتی نشسته ایم و اگر بخشی از کشتی تخریب شود، همه کشتی با هم غرق می‌شویم".

(۱): گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان به کنفرانس چهاردهم سازمان فدائیان (اقلیت) که به تصویب اعضای شرکت کننده در کنفرانس رسید. این گزارش به عنوان یک سند سازمانی در نشریه کار شماره ۷۰۳ نیمه دوم مهرماه ۹۴ درج شده است.

"برخی موارد اختلاف" دست‌آورد سفر وزیر امور خارجه فرانسه به ایران

اسلامی به مفاد این توافق، را در برابر کنگره تأیید کند. در آخرین بار، یعنی در ماه ژانویه، ترامپ با آن که تعلیق تحریم‌ها را برای ۱۲۰ روز دیگر تأیید کرد، اما اعلام کرد این آخرین بار است، مگر تغییراتی در برجام انجام گیرد، از جمله، دائمی شدن محدودیت برنامه‌های هسته‌ای ایران و آغاز مذاکره درباره برنامه موشکی ایران.

مقامات جمهوری اسلامی، برای مقابله با استراتژی جدید آمریکا، به جز رجزخوانی‌های تند، دست به حرکات تحریک‌آمیزی زدند. در اوایل آبان ماه، حوثی‌های مورد حمایت ایران در یمن، به سوی فرودگاهی در حومه ریاض، موشک پرتاب کردند. مقامات عربستان اعلام کردند این از جمله موشک‌های دوربرد است که رژیم ایران در اختیار حوثی‌ها قرار داده و آن را "تعرض مستقیم نظامی" علیه عربستان خواندند. در فوریه نیز، اسرائیل از ساقط کردن یک پهپاد ایرانی بر فراز خاک اسرائیل خبر داد و اعلام کرد، ارتش اسرائیل در یک حمله هوایی، مرکز کنترل و هدایت پهپاد ایران در سوریه را نابود کرده است. آخرین مورد نیز رونمایی از موشک بالستیک "قدر" در مراسم سی و نهمین سالگرد قیام بود.

در این میان، کشورهای اروپایی، به رغم منافع کلانی که از سرمایه‌گذاری‌های نفتی، گاز، پتروشیمی، ماشین‌سازی و صدور کالا در ایران دارند، همان‌گونه که انتظار می‌رفت در برابر درخواست‌های آمریکا و تهدیدات وی سرانجام تسلیم شدند.

وزیر امور خارجه فرانسه، که نماینده دو کشور دیگر اروپایی، یعنی بریتانیا و آلمان نیز هست، در دیدار خود با مقامات ایران گفت: گزارش‌های اژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان‌دهنده پایبندی کامل ایران به تعهدات خود است و فرانسه تمام تلاش خود را در راستای پابرجا ماندن برجام انجام خواهد داد. اما پیش از سفر اعلام کرده بود، در صورت عدم احترام ایران به نگرانی‌ها درباره برنامه موشکی، با تحریم‌های جدیدی روبرو خواهد شد.

حسن روحانی، در برابر، گفت ایران هرگز طرف نخست نقض کننده برجام نخواهد بود اما برای تمامی احتمالات آماده است و تهدید کرد، فروپاشی توافق هسته‌ای باعث می‌شود همگان احساس پشیمانی کنند. از نظر محمدجواد ظریف: "کشورهای اروپایی برای حفظ آمریکا در برجام، دچار افراط شده‌اند." و شاید صریح‌ترین پاسخ جمهوری اسلامی را شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی و نماینده خامنه‌ای داد که برخلاف معمول، با لباس نظامی به دیدار وزیر امور خارجه فرانسه رفت.

از همان هنگام مناقشات به ظاهر هسته‌ای

به علاوه، در بیانیه وزارت امور خارجه فرانسه، تحت عنوان "به رسمیت شناختن حاکمیت کشورها از سوی ایران" بر نکته اساسی انگشت گذاشته شده از لزوم پایان بخشیدن به دخالت ایران در امور داخلی کشورهای منطقه یاد شده است.

ابتدا در مورد برنامه موشکی جمهوری اسلامی باید گفت که از همان زمان دست‌یابی به توافق برجام از جمله موضوعات مورد مناقشه بود. توافقی برآمده از شرایطی معین. شرایطی که در آن، دولت باراک اوباما که محصول بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷، شکست سیاست‌های نظامی‌گری آمریکا، به ویژه در منطقه خاورمیانه و سهم‌خواهی رقبای اروپایی و دولت‌های امپریالیستی روسیه و چین بود، سیاست خارجی خود را بر توسعه همکاری با کشورهای اروپایی استوار کرد. کشورهایی که مشتاق رفع تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط بودند تا مبادلات تجاری و اقتصادی خود با ایران را از سر گیرند. اوباما، نیز، که در نظر داشت، در اتحاد با کشورهای اروپایی، موقعیت امپریالیسم آمریکا را به عنوان امپریالیسم برتر حفظ و بلوک قدرتمندی در برابر رقبای چینی و روسی ایجاد کند، به توافقی محدود به برنامه هسته‌ای ایران رضایت داد، بی آن که مسئله اصلی مورد منازعه، یعنی سیاست توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه حل و فصل شود. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی نیز چاره‌ای نداشت جز رسیدن به یک توافق با کشورهای غربی. زیرا، تحریم‌های اقتصادی غرب بر بحران عمیق اقتصادی افزوده بود و روحانی، هم دقیقاً با همین رسالت، یعنی رسیدن به یک توافق با غرب، رفع تحریم‌ها و در نتیجه جذب سرمایه‌های خارجی به ریاست جمهوری رسید.

در آن هنگام، برخی از کشورهای منطقه از جمله، عربستان، ناخشنودانه، به صورت مشروط از توافق هسته‌ای حمایت کردند، اما اسرائیل، خشمگینانه از آن انتقاد کرد و حتی تهدید کرده بود، ممکن است خود دست به اقدام نظامی بزند.

اما با روی کار آمدن ترامپ، شرایط، از جمله سیاست خارجی آمریکا با تغییراتی روبرو شد. ترامپ که با پشتیبانی لابی نیرومند یهودیان آمریکا و راست‌ترین گرایش‌های طبقه حاکم آمریکا بر سر کار آمد، حتی در کارزار انتخاباتی خود، توافق برجام را "توافقی بد" اعلام کرده و وعده داده بود آن را "پاره" کند، زیرا مسایل اصلی مورد منازعه از جمله برنامه موشکی و سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه را مسکوت گذاشته است.

طبق شروط مصوبه در کنگره آمریکا جهت ادامه‌ی تعلیق تحریم‌ها، رئیس جمهور آمریکا بایستی در فواصل معینی، پایبندی جمهوری

جمهوری اسلامی و غرب، ما همواره تأکید کرده‌ایم که اختلافات این دو نیروی ارتجاعی، برخورد اهداف تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه دو نیروی ارتجاعی در منطقه است. از این‌رو، این مناقشه پایان نمی‌پذیرد، مگر با حل و فصل این اختلاف. امری که بعید به نظر می‌رسد، زیرا در برابر منافع امپریالیسم غرب، به ویژه آمریکا، جمهوری اسلامی، نیز، با وجود بحران‌های متعدد رویارویی، بقایش را به تداوم سیاست ماجراجویانه‌اش پیوند زده است و در این راه از صرف مخارج هنگفتی که حاصل دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش ایران است، دریغ نمی‌ورزد.

باری، وزیر امور خارجه فرانسه، با دستاورد "برخی موارد اختلاف" به کشور خود بازگشت. "برخی موارد اختلاف" که پیش از سفر نیز روشن بودند. شاید نیازی به تأکید مجدد نباشد که پیامدهای فاجعه‌بار پای‌فشاری سران جمهوری اسلامی بر سیاست خارجی تاکنونی، بر توده‌های کارگر و زحمتکشی تحمیل خواهد شد که در اعتراضات و اعتراضات خود بارها و بارها مخالفت‌شان را با آن‌ها اعلام کرده‌اند.

زنده باد سوسیالیسم

نام و یاد رفقای جانفشان فدائی، همواره زنده و جاوید خواهد ماند

وحشی‌گری رژیم هرگز نمی‌توانست سازمان را از مبارزه به خاطر اهداف و آرمان‌هایش بازدارد. مبارزه با ارتجاعی که وحشی‌تر و بی‌رحم‌تر از رژیم شاه بود ادامه یافت. با بورش گسترده ضدانقلاب حاکم در اردیبهشت‌ماه سال ۶۰ که در میان نخستین گروه اعدام‌شدگان رفیق سعید سلطانیپور عضو هیئت نویسندگان نشریه کار قرار داشت، تا پایان این سال، صد‌ها تن از اعضا، هواداران و رهبران سازمان به دست جلادان به قتل رسیدند. هزاران تن نیز به زندان محکوم شدند. رژیم جمهوری اسلامی در شکنجه و کشتار، گری سبقت را از رژیم محمدرضا شاه ربود. اما رفقای ما در زندان‌های قرون‌وسطایی و زیر شکنجه‌های وحشیانه جلادان اسلامی، قهرمانانه ایستادند و از اهداف و آرمان‌های کارگری سازمان، از مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم دفاع کردند. تا سال ۶۷ و کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، لاف‌ها هزار تن از اعضا و هواداران سازمان در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند. رفقا احمدغلامیان لنگرودی(هادی)، یدالله گل‌مژه (نظام)، محمدرضا بهکیش (کاظم)، سیامک اسدیان (اسکندر)، منصور اسکندری ترنقان، (مهران)، محسن مدیرشانه چی، زهرا بهکیش (اشرف)، نفیسه ناصری (نسترن)، اعضا و مشاوران کمیته مرکزی سازمان در این دوره جان خود را به خاطر اهداف سازمان فدا کردند. اما هیچ‌یک از وحشی‌گری‌های رژیم نه می‌توانست خللی در مبارزه سازمان ما ایجاد کند و نه توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان و تمام ستمدیدگان را از مبارزه بازدارد.

رفقای ما از همان آغاز با مبارزه پیگیر، ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن، در زندان‌ها، تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی ساواک رژیم شاه و جمهوری اسلامی و به هنگام تیرباران، نمونه کاملی از پایبندی به اهداف و آرمان‌های بزرگ کارگران را به نمایش گذاشتند. نشان دادند که کمونیست‌ها مظهر پیگیرترین مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم‌اند. این ایستادگی در مقابل ارتجاع طبقاتی، سلطنتی و اسلامی، برگ زرینی در مبارزه افتخارآفرین کمونیست‌های ایران است. هیچ ارتجاعی قادر نبوده و نخواهد بود تلاش و مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش و سازمان فدائیان اقلیت را برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم سد کند. به‌رغم تمام وحشیگری‌های طبقه حاکم سرمایه‌دار بر ایران و استبداد و سرکوب اسلامی‌اش، آنچه را که هم‌اکنون در سراسر ایران شاهد آن هستیم، مبارزه‌ای برای آزادی و سوسیالیسم است که هدف سازمان ما از همان آغاز بوده است و امروز در شعارهای کارگران و زحمتکشان و تمام ستمدیدگان بازتاب آن، دیده می‌شود. نه رژیم شاه و نه جمهوری اسلامی، هیچ‌یک نتوانسته و نمی‌توانند، مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را متوقف سازند. سازمان ما در ۲۵ اسفند، روز جانفشانان فدائی، بار دیگر با ادای احترام به تمامی فدائیان که در راه آزادی و سوسیالیسم جان فدا کردند، پیگیرتر از همیشه با مبارزه برای برپائی یک انقلاب اجتماعی کارگری، استقرار یک نظم شورایی سوسیالیستی راه و اهداف جان‌باختگان قهرمان سازمان را که همانا اهداف و آرمان‌های والای طبقه کارگر است، ادامه خواهد داد.

تن از اعضا و رهبران برجسته سازمان، از جمله رفیق حمید اشرف درنبرد با مزدوران ساواک جان باختند. اما نه توفقی در مبارزه سازمان بود و نه در مبارزات اعتلا یابنده توده‌های وسیع مردم ایران که سرانجام به انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنتی در قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به‌رغم تمام سرکوب‌ها، کشتار و وحشیگری رژیم شاه، در قلب توده‌های کارگر و زحمتکش جای گرفت و از مبارزه سرافراز بیرون آمد. اقبالی که در جریان قیام و پس‌از آن، کارگران و زحمتکشان، زنان و دانشجویان به سازمان نشان دادند، نتیجه مبارزات پیگیر و آشتی‌ناپذیر سازمان با رژیم ستمگر سلطنتی بود. در دوران رژیم شاه حدود ۴۰۰ تن از رفقای قهرمان سازمان ما در راه اهداف و آرمان‌های طبقاتی کارگران، جان باختند و چند هزار تن پس از شکنجه‌های وحشیانه ساواک به بند کشیده شدند.

به‌رغم تمام فداکاری توده‌های مردم ایران در جریان انقلاب و سرنگونی رژیم شاه، متأسفانه انقلاب نتوانست به هدف خود برسد، قدرت سیاسی دوباره به دست ارتجاع افتاد و انقلاب به شکست انجامید. روشن بود که این بار وظیفه سرکوب و کشتار کمونیست‌های ایران را رژیم جمهوری اسلامی بر عهده خواهد گرفت.

جمهوری اسلامی که یگانه وظیفه‌اش سرکوب انقلاب و به بند کشیدن مجدد توده‌های کارگر و زحمتکش بود، نمی‌توانست وجود جنبش کمونیستی و یک سازمان قدرتمند کمونیست مدافع منافع طبقه کارگر ایران و حقوق و مطالبات آزادی‌خواهانه، دمکراتیک و رفاهی توده‌های وسیع مردم ایران را تحمل کند. لذا از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن، سرکوب و اعدام فدائیان را در دستور کار قرار داد. دستگیری و اعدام فدائیان از فروردین‌ماه، یعنی کمتر از دو ماه پس از سرنگونی رژیم شاه آغاز شد و تا پایان سال ده‌ها تن از رفقای ما در کردستان، ترکمن‌صحرا و دیگر مناطق و شهرهای ایران، به خاطر دفاع از حقوق و مطالبات توده‌های زحمتکش مردم، با گلوله پاسداران مزدور به قتل رسیدند و یا به جوخه اعدام سپرده شدند. جمهوری اسلامی به‌عنوان دشمن وحشی کارگران و زحمتکشان، چهار تن از رهبران جنبش شورایی خلق ترکمن، نوماج، جرجانی، واحدی، مختوم را ربود و به قتل رساند.

با انشعاب در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و پیوستن جناح خائن اکثریت به اردوی ضدانقلاب و حمایت از ارتجاع حاکم، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حملات خود را به جناح اقلیت سازمان که از آرمان‌ها و اهداف آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع می‌کرد، تشدید نمود و ده‌ها تن دیگر را به قتل رساند. "اقلیت" به‌عنوان ادامه‌دهنده اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی سازمان و دشمن پیگیر ارتجاع حاکم، پیگیرانه به مبارزه ادامه داد.

سازمان ما در شرایطی بنیان‌گذاری شد که رژیم سلطنتی شاه، با توسل به دیکتاتوری عریان، جزیره ثبات و آرامش طبقه حاکم در ایران را جار می‌زد. سکوت و سکون سیاسی مرگباری بر جامعه ایران حاکم بود. بی‌اعتمادی سیاسی پس از شکست خفت‌بار حزب خیانت‌پیشه توده و دیگر احزاب اپوزیسیون و ترس و وحشتی که رژیم پلیسی شاه و سازمان امنیتی ساواک آن، ایجاد کرده بود، مانعی جدی برای روی‌آوری توده‌های مردم به مبارزه مستقیم سیاسی علیه نظم ارتجاعی بودند. در چنین جو سیاسی که ترس و سکون سیاسی حاکم شده بود، رفقای ما با نبردی قهرمانانه در سیاهکل، پرچم کمونیستی سازمان را به نام آزادی و سوسیالیسم، به اهتزاز درآوردند. این قهرمانان پیشگام مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم، در این نبرد نابرابر از پای درآمدند و پانزده کمونیست دلیر، علی‌اکبر صفائی‌فراهانی، جلیل انفرادی، محمدرحیم سمائی، اسماعیل معینی‌عراقی، محمدهادی فاضلی، محمدعلی محدث‌فندی، هوشنگ نیری، ناصر سیف‌دلیل صفائی، غفور حسن‌پور، اسکندر رحیمی، عباس دانش‌بهرادی، مهدی اسحاقی، شجاع‌الدین مشیدی، هادی بنده‌خدا لنگرودی، به دست جلادان رژیم شاه به قتل رسیدند. اما راه گشوده شد و سکوت و سکون در هم شکست. مبارزه مسلحانه علیه رژیم اختناق و سرکوب گسترش یافت. رژیم دیکتاتوری عریان تمام دستگاه پلیسی و امنیتی خود را به کار گرفت تا مبارزه‌ای را که آغاز شده بود، نابود کند. در طول سال ۵۰ ده‌ها تن از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق در درگیری با مزدوران رژیم استبدادی شاه جان فدا کردند یا پس از شکنجه‌های وحشیانه ساواک در دادگاه‌های فرمایشی به اعدام محکوم و به جوخه‌های تیرباران سپرده شدند. در این سال، سازمان ما تعدادی از برجسته‌ترین بنیان‌گذاران خود از جمله رفقا احمدزاده، پویان، اسکندر صادقی نژاد را از دست داد. رفقای که دستگیر شدند، دادگاه‌های رژیم را به تریبونی برای دفاع از اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی و محکوم کردن رژیم ارتجاعی شاه تبدیل کردند و با سری برافراشته اعدام شدند. ضربات سنگین بود، اما توفقی در مبارزه‌ای که جامعه ایران نیازمند آن بود، وجود نداشت. ترس و وحشت فروریخته بود و اعتماد سیاسی به یک سازمان کمونیست، جای بی‌اعتمادی گذشته را گرفته بود. گروه‌زنان و مردان کمونیست به سازمان پیوستند و در مدتی کوتاه آن را به یک سازمان قدرتمند شکست‌ناپذیر مدافع آزادی و سوسیالیسم تبدیل کردند. جنبش دانشجویی تحت تأثیر این مبارزات اعتلای نوینی یافت، در پی آن مبارزات کارگران روزبه‌روز افزایش یافت. ساواک رژیم شاه بر دامنه دستگیری‌ها، شکنجه، اعدام و کشتار افزود. برای انتقام از مبارزات سازمان، گروه رفقا جزئی را که سال‌ها دوران محکومیت را سپری کرده بودند، دسته‌جمعی در تپه‌های اوین به قتل رساند و در سال‌های ۵۴ و ۵۵ ضربات سنگینی به سازمان وارد آورد. ده‌ها

یک گزارش کوتاه کارگری از ایران

اعتراضات کارگری اهواز - درود بر کارگر - مرگ بر ستمگر، شعار امروز یکشنبه بیستم اسفند نود و شش بیستمین روز از اعتراض خیابانی و اعتصاب کارگران گروه ملی فولاد اهواز است. این کارگران در تعدادی وسیعتر از گذشته و با صفوفی فشرده در تداوم مبارزات روزهای گذشته خود مقابل استانداری تجمع اعتراضی برگزار کردند. در حالیکه شعارهای حساسیت بر انگیز و نسبتاً تهاجمی و هشدار دهنده ای می دادند در شکل جمعی در مسیر بلوار به طرف کیان پارس حرکت کردند و کمتر از یک ساعت در وسط خیابان توقف نمودند. و شعار می دادند « می ایستیم می میریم - حقوقمون می گیریم» در همین دقایق یکی از کارگران با قصد ظاهراً افشاگری می خواست صحبت کند که با مخالفت کارگران روبرو شد. کارگران می گفتند که فرد مزبور از ما نیست و از خودشان است (اشاره به کارفرما و عوامل رژیم داشتند) می گفتند قصدش از این کار تشنت و پراکندگی در میان کارگران است یکپارچگی صفوف جمعی کارگران و شعارهای نسبتاً ملایم انتخاب آگاهانه این کارگران برای تداوم مبارزه آنان است که طولانی شده چندین جهت دارد.

در خواست حقوق معوقه و دستمزد سه ماهه آنان، وقتی با تعطیلی بلاتکلیف بودن صنعت، سابقه کار طولانی کارگران که با قرار دادهای موقت و چندروزه تجدید می شود پوشیده ماندن کارفرما از چشم کارگران (تعدادی از کارگران می گویند که کارخانه به فردی به نام موسوی فروخته شده و بعضی دیگر از کارگران می گویند که کارفرما و صاحب فولاد بانگ ملی است) یا اینکه می گویند، سهمیه تولید فولاد اهواز به جای دیگر و صنعت فولاد دیگری داده شده و ده ها درد دیگری که این کارگران از منظر اجتماعی دارند پایان سال و اصطلاحاً شب عید و دست خالی بودن این کارگران در مقابل بچه‌ها نیازهای آنان بخشی دیگر از مصیبت این کارگران است. حقوق های یک میلیونی فقط کفاف دو هفته هزینه ی یک خانواده را تأمین می کند، اگر سه ماه حقوق نگرفته باشی یعنی اینکه نیمی از سال بی پول و گرسنه گذران کرده اند، دردناک تحقیر آمیز است. تازه متوجه مشکل کارگران صنایع فولاد اهوازی کارگران صنایع دیگر می شویم.

سرنوشت اغلب کارگران با صنایع و مراکز کارگری گره خورده که عموماً ورشکسته هستند. مدیران کارفرمایان، صاحبان صنایع و مراکز تولیدی اغلب از نور چشمی های رژیم و اعوان انصار حکومتی ها هستند که با حکومتگران شریک و دستشان در یک کاسه است. آنان خیلی بهتر از کارگران از اوضاع اقتصادی و تصمیمگیری های پشت پرده اطلاع دارند. نمونه‌ای از آن صنعت فولاد است که با خرید و فروش و دست بدست شدن در حاکمیت دلالی وفا سد به قصد سودهای هنگفت دچار چنین سرنوشتی شده است. رژیم سرمایه داری و ضد کارگری جمهوری اسلامی با سیاست های بغایت ضد مردمی و سودجویانه خود در این دو سه دهه، محیط های کارخانه ها را، صنایع و مراکز تولیدی را به جولانگاه یک مبارزه ناعادلانه میان کارگران زحمتکش و بدون حامی از یک طرف و کارفرمایان نورچشمی های خود از طرف دیگر تبدیل کرده است. عرصه داد و بیداد!

همزمان با تجمع اعتراضی کارگران فولاد مقابل استانداری، بازنشستگان صنایع فولاد اهواز در خیابان ۱۲ غربی کیانپارس مقابل محل صندوق بازنشستگی تجمع داشتند. هر کدام از این کارگران بیش از سی سال سابقه کار در این صنعت را داشته که با تحمل گرمای جنوب گرمای مضاعف فضای کارخانه، ماهانه چندرغازی از حقوق خود را در این صندوق واریز نموده، برای پاسخگویی به سالهای پیری و ناتوانی برای اینکه در این دنیای وارونه دست نیاز به طرف این وان دراز نکنند. خودشان رفاه و امنیت خود را تأمین کنند. امروز جلو چشم این کارگران، پولهای صندوق بوسيله رژیم و عوامل غارتگران به یغما رفته است. بازنشستگان با شعار « صندوق خالی کردین ما را بیچاره کردین» به اعتراض پرداختند.

امروز همزمان جمعی از کارگران نیروهای سپتیک آب وفاضلاب اهواز نسبت به پرداخت نشدن سه ماه حقوق عقب افتاده و عیدی خود، پیش از ظهر مقابل درب این شرکت در کیانپارس تجمع داشتند. عرصه داد و بیداد و مبارزه میان کارگرانی که توش و توان خود را طی سالهای طولانی تبدیل به کالا و تولید برای سرمایه داران و کارفرمایان و صاحبان صنایع کردند، محدود به اهواز نمی شود. کارگران نیشکر هفت تپه کمی آن طرف تر در شمال غربی اهواز با سابقه بیش از پنجاه سال فعالیت و تولید و دارای ۵۰۰۰ کارگر دچار همین سرنوشت گردیده اند. عرصه داد و بیداد و کمکش سیاسی طبقاتی امروز در همه نقاط کشور در غلیان و جوشش می باشد. نتیجه سیاست های ضدکارگری رژیم در بیش از سی سال گذشته حالا به ثمر نشست، تا کنون بهشت رژیم بوده است. طبقه کارگر از برزخ بیرون خواهد آمد، جهنم را برای صاحبان سرمایه و حکومتگران رقم خواهد زد. حرکت های اعتراضی ملایم و مداراگرانه پراکنده طبقه کارگر می رود تا در آینده نزدیک به حرکت های اعتراضی عمومی و قهری تبدیل شود.

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

" یورش وحشیانه به زنان آزادخواه و برابری طلب را محکوم می کنیم" عنوان اطلاعاتی است که سازمان فدائیان (اقلیت) در تاریخ ۱۷ اسفند ۹۶ انتشار داد. در این اطلاعیه گفته می شود " امروز هشتم مارس روز جهانی زن، شماری از زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب در اعتراض به تبعیض جنسیتی و قوانین ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی در برابر وزارت کار دست به تجمع زدند. مرتجعین حاکم که از تجمع اعتراضی زنان باخبر شده بودند، محل تجمع را به اشغال خود درآورده بودند. بهرغم حضور گسترده نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها، زنان که شعارهایی چون "نه به تبعیض"، " نه به قوانین تبعیض آمیز" را در دست داشتند، سرود خوانان به اعتراض خود ادامه دادند. اما این اعتراض مسالمت آمیز مورد یورش وحشیانه و ضرب و شتم نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفت. تعداد زیادی از اعتراض کنندگان بازداشت و به پلیس امنیت کلانتری گیشا و وزرا منتقل شدند. "در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به ماهیت زن ستیز جمهوری اسلامی و پاسداری آن از تبعیض و نابرابری جنسیتی چنین آمده است" در نظامی که رهبران مکرر و علنی گفته است و همین امروز هم تکرار کرد که زنان لازم نیست و نباید در تمام عرصه هایی که مردان فعالیت دارند، حضور داشته باشند، که زن بیش از یک وسیله برای تولید بچه و "مایه آرامش" مرد نیست و مهم ترین وظیفه اش "همسر داری ست"، روشن است زنانی را که فریاد اعتراض شان بلند است، زنانی که علیه این اراجیف و علیه حجاب اجباری و تبعیض جنسیتی به پا خاسته اند و خواهان نابودی تمام دستگاه حاکم و قوانین تکبیت بارو زن ستیز آن هستند، بر نمی تابد و علیه آنان به قهر و سرکوب متوسل می شود.

جمهوری اسلامی مطمئن باشد که با این یورش ها و بازداشت و زندان نمی تواند خللی در اراده زنان آگاه برای نابودی نابرابری و ستم و تبعیض ایجاد کند. هیچ درجه ای از قهر و سرکوب و زندان، نمی تواند مسیر روبه رشد جنبش های اعتراضی را مسدود سازد. "در ادامه اطلاعیه، سازمان، یورش وحشیانه به تجمع کنندگان هشت مارس را قویاً محکوم نموده و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت شدگان شده و در پایان چنین آمده است" سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن گرامی داشت هشت مارس روز جهانی زن، از برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه های اقتصادی سیاسی و اجتماعی دفاع می کند."

هر چه گسترده تر باد مبارزه طبقه کارگر و جنبش اجتماعی

پیش به سوی سازماندهی انقلابی و پراتیک اجتماعی

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۲۰/۱۲/۹۶



نام و یاد رفقای جانفشان فدائی، همواره زنده و جاوید خواهد ماند



از دوران پیدایش نظام سرمایه‌داری تا به امروز، تاریخ بشر مشحون است از مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده برای آزادی و سوسیالیسم. در طول این سال‌ها میلیون‌ها انسان در راه مبارزه برای تحقق این اهداف و آرمان‌های بزرگ انسانی، به دست طبقه حاکم ستمگر و قدرت‌های امپریالیست، قتل‌عام شدند، اما این مبارزه هرگز متوقف نشده است. تاریخ جامعه ایران نیز از دوران انقلاب مشروطیت تا به امروز گواه روشنی بر این حقیقت است که به‌رغم وحشی‌گری و کشتارهای وحشیانه طبقه حاکم که در دوران محمدرضا شاه پهلوی و جمهوری اسلامی به اوج خود رسید، این مبارزه با تمام افتوخیزهایش، همواره ادامه یافته تا جایی که به‌رغم کشتار هزاران انسان توسط رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، این مبارزه، امروز بار دیگر در برابر چشمان همگان، در سراسر ایران اعتلا یافته است. رفقای ما، در دوران هر دو رژیم دیکتاتوری سلطنتی و جمهوری اسلامی، به‌عنوان کمونیست، پیشروترین و فداکارترین این مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم بوده‌اند.

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>
آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 765 March 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورائی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره پیامست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate
اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورائی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی